



شرح دعای بیست و هشتم صحیفه سجادیه

سلوک الی الله

نویسنده: فاطمه پورشفیع

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

تابستان ۹۷

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُتَفَرِّعًا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

دعا به وقت پناه بردن به خدا؛

"سلوک الی الله" - "لقاء الله"

اللَّهُمَّ إِنِّي أَخْلَصْتُ بِانْقِطَاعِي إِلَيْكَ

بارخدایا به بریدنم از غیر و پیوستنم به تو خود را از هر شائبه خالص کردم

وَ أَقْبَلْتُ بِكُلِّي عَلَيْكَ

و با تمام وجود به تو رو آوردم

وَ صَرَفْتُ وَجْهِي عَمَّنْ يَخْتَاجُ إِلَيَّ رِفْدِكَ

و از آن که نیازمند به عطای توست روی گرداندم،

وَ قَلْبْتُ مَسْأَلَتِي عَمَّنْ لَمْ يَسْتَعْنِ عَن فَضْلِكَ

و درخواست خود را از طرف آن که از فضل تو بی نیاز نیست گرداندم،

وَ رَأَيْتُ أَنَّ طَلَبَ الْمُحْتَاجِ إِلَى الْمُحْتَاجِ سَفَهٌ مِنْ رَأْيِهِ وَ ضَلَالَةٌ مِنْ عَقْلِهِ.

و دانستم که حاجت خواستن محتاج از محتاج دیگر از سبک رایی و گمراهی عقل اوست

فَكَمْ قَدْ رَأَيْتُ - يَا إِلَهِي - مِنْ أَنَا سٍ طَلَبُوا الْعِزَّ بغيرِكَ فَذَلُّوا، وَ رَأَمُوا الثَّرْوَةَ مِنْ سِوَاكَ

فَأَتَقَرُّوا، وَ حَاوَلُوا الِارْتِفَاعَ فَاتَّضَعُوا،

خداوندا، چه بسیار مردم را دیده‌ام که از غیر تو عزت خواستند و خوار شدند، و از غیر تو ثروت طلبیدند و تهیدست گشتند، و در طلب بلندی و مقام برآمدند و پست شدند،

فَصَحَّ بِمُعَايِنَةِ أَمْثَالِهِمْ حَازِمٌ وَفَقَهُ اعْتِبَارُهُ، وَ أَرشَدَهُ إِلَى طَرِيقِ صَوَابِهِ اخْتِيَارُهُ.

پس انسان دوران‌دیش به دیدن امثال ایشان بر راه درست رود و پندگیری او مایه توفیق او شود، و این انتخاب او را به راه صواب رهنمون گردد.

فَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ دُونَ كُلِّ مَسْئُولٍ مَوْضِعُ مَسْأَلَتِي، وَ دُونَ كُلِّ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَ لِي حَاجَتِي، أَنْتَ الْمَخْصُوصُ قَبْلَ كُلِّ مَدْعُوٍّ بِدَعْوَتِي،

پس ای مولای من مرجع خواهش من تویی نه هیچ مسئول دیگر، و برآورنده نیازم تویی نه هیچ مطلوب الیه دیگر. پیش از آنکه کسی را بخوانم تو را می‌خوانم و بس.

لَا يَشْرَكَكَ أَحَدٌ فِي رَجَائِي، وَ لَا يَتَّفِقُ أَحَدٌ مَعَكَ فِي دُعَائِي، وَ لَا يَنْظِمُهُ وَ إِيَّاكَ نِدَائِي

احدی در چشم انداز امید من با تو شریک نیست، و هیچ کس در دعای من با تو همراه نیست، و ندای من او و تو را با هم در بر نمی‌گیرد.

لَكَ - يَا إِلَهِي - وَحْدَانِيَّةُ الْعَدَدِ، وَ مَلَكَهُ الْقُدْرَةُ الصَّمَدِ، وَ فَضِيلَةُ الْحَوْلِ وَ الْقُوَّةِ، وَ دَرَجَةُ الْعُلُوِّ وَ الرَّفْعَةِ.

الهی، تنها وحدانیت و یگانگی برای تو، و قدرت و بی‌نیازی برای تو، و برتری به حول و قوت تو، و مقام والای و رفعت برای تو،

وَ مَنْ سِوَاكَ مَرْحُومٌ فِي عُمْرِهِ، مَغْلُوبٌ عَلَى أَمْرِهِ، مَقْهُورٌ عَلَى شَأْنِهِ، مُخْتَلِفٌ الْحَالَاتِ، مُتَنَقِّلٌ فِي الصِّفَاتِ

و ماسوای تو در تمام عمر خود نیازمندِ رحمت تو، و در کار خویش عاجز و مغلوب، و در امور خود ناتوان است، و حالاتی گوناگون، و صفات ناپایدار دارد

فَتَعَالَيْتَ عَنِ الْأَشْبَاهِ وَالْأَضْدَادِ، وَ تَكَبَّرْتَ عَنِ الْأَمْثَالِ وَالْأَنْدَادِ، فَسُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

پس تو بالاتر از آنی که همانند و ضدی برای تو باشد، و بزرگ‌تر از آن که همسان و همتا داشته باشی، پس پاک و منزهی، معبودی جز تو نیست.

مراحل سلوک در دعا:

۱- بریدن از دنیا - ایمان ثابت - اخلاص در عمل

۲- از غیر خدا بی نیاز بودن

۳- چشم انداز امید بشر، خدای یکتا.

۴- واگذاری خود به خداوند تعالی نه به غیر که خواری و ذلت است.

۵- شناخت عرفان واقعی

۶- مناجات خالصانه

۷- صبر و ثبات در عبودیت

۸- بیداری و هوشیاری و بصیرت

۹- تحلیه - رهائی از رذائل و پاکی از موانع و کسب معنویت

۱۰- تجلیه - کسب معرفت و مراقبت نفس و تسلیم در برابر شریعت و احکام نورانی اسلام

۱۱- فنا- پس از حصول فضائل و نورانیت درون و طهارت باطن و صیقلی دادن روح از زنگارها و دل بستگی ها.

۱۲- ذکر قلبی در مقابل نسیان و غفلت که ذکر علمی گویند .

۱۳- ذکر عملی شامل عبادات و نماز و در انجام هر کاری به یاد خدا بودن.

۱۴- توبه در مرحله سلوک بنده پس از یقظه و بیداری شخص که سفری به درون و هجرت انفسی از نقص به کمال ، از جهل به سوی علم ، از عصیان به سوی اطاعت . که در ابتدای سلوک بسیار مهمو راهگشا می باشد.

۱۵- شناخت موانع و آسیب ستیزی برای حفظ روح و جان

۱۶- عرفان به دو قسم است نظری و عملی - و برای اهل سلوک آموختن هر دو ضرورت دارد.

عرفان نظری مفاهیم بلند و عمیق دارد و انسان باید قدرت تفسیر و فهم تفسیر را داشته باشد و با آیات و روایات آشنا باشد و حکمت‌های متعالیه و فلسفه را تسلط داشته باشد.

عرفان عملی؛ حرکتی به سوی خدا ، حرکتی عمیق و بی نهایت که پایانی ندارد پس لازم است جوینده عرفان عملی ، بطور مطلق ترک معصیت نماید، اساتید ماهر داشته باشد. پشتکار فوق العاده و خستگی ناپذیر و دیگر اینکه فرد دائما در فکر این باشد که کاری نکند تا خداوند تعالی او را رها سازد که اگر خداوند ، او را رها سازد از بلند ترین قلّه به قعر عمیق ترین درّه ها پرتاب می شود و فرد از خداوند دائما بخواهد که او را لحظه ای بخود وامگذارد. شرط دیگر در عرفان عملی اینکه؛ انسان بداند به هر محله ای که می رسد ، عطیه ای از عطایای الهی است! پس به خودش مغرور نشود و گمان نکند که اوست صاحب این کمالات ! هر چه هست قائم و وابسته به حقّ است.

خصوصیات شخص عارف:

"شخص عارف (در مصباح الشریعه) پیکرش با مخلوقات است و دلش با خداست . بطوریکه اگر به قدر یک رد شعاع نور، چشم از خدا غفلت ورزد ، در آن دم از اشتیاق بسوی او می میرد . عارف امانتدار گنجینه ها و ذخائر امانت‌های خداست و گنج اسرار اوستو معدن نور اوست و راهنمای رحمت اوست بر خلایقش و مرکب راهوار علوم و عرفان اوست و ترازوی سنجش فضل و عدل اوست. او از جمیع خلق

عالم و از مرادهای خود از دنیا بی نیاز گردیده است. مونسى ندارد بجز خدا- گفتارى و اشاره اى ندارد و نَفَسى بر نمى آورد مگر بخدا و براى خدا و از خدا و با خدا - او در باغهاى قدس و طهارت حريم خداوند رفت و آمد مى کند و از لطائف فضل او توشه بر مى دارد."

اميرالمومنين(ع) فرمود: خداوند شربتى را نصيب اوليائى خویش مى کند که هر گاه از آن بنوشد ، مدهوش گردند ، وقتى مدهوش شدند به وجد و حال آیند وقتى به وجد در آمدند پاکيزه گردند، وقتى پاکيزه شدند خالص مى گردند و هر گاه خالص شدند حق را مى طلبند وقتى حق را طلبیدند مى يابند و وقتى یافتند به وصال او نایل شده و به حق مى رسند. آنگاه است که مُحب در محبوب خود كاملا فانى مى گردد.(علامه حسن زاده آملی ، رساله انه الحق ص ۱۶۴-۱۶۵)

امام على(ع) مى فرماید: عارف راستين كسى است که عقل خویش را زنده کرده و تمام هواهاى نفسانى را با رياضت و بندگى حق ميرانده است تا جائى که اندام درشت او باریک شده و ستبرى قلب او نرم شده و برقى بسیار پر فروغ براى او درخشیده و راه براى او روشن شده و او را به مسیر حق حرکت داده و از درى به درى برده است تا او را سلامت به خانه اقامت کشانده و دو پای او در قرارگاه امن و آسایش استوار گردیده ، زیرا انسان عارف ، قلب خود را در معرفت حق به کار بسته و پروردگار خویش را راضی کرده است.(نهج البلاغه مرحوم دشتى خطبه ۲۱۰)

در حدیث قدسى که متفق عليه میانه همه اهل اسلام است مى فرماید: هیچ بنده اى به سوى من تقرب نمى جوید که نزد من محبوبتر باشد از آنچه را که من بر وی حتم و واجب نموده ام و بى تردید بنده من به سوى من تقرب پیدا مى کند با بجا آوردن کارهاى مستحب تا جائى که من او را دوست دارم پس چون او را دوست داشتم ، من گوش او هستم که با آن مى شنود و چشم او هستم که با آن مى بیند و زبان او هستم که با آن سخن مى گوید و دست او هستم که با آن مى دهد و مى گیرد و پای او هستم که با آن راه مى رود ، وقتى که مرا بخواند اجابت مى کنم و وقتى از من درخواست کند به او مى دهم.

در علل الشرایع روایت شده :

شعیب پیغمبر از محبت خداوند آنقدر گریست تا کور شد ، خداوند چشمش را باز گردانید . دوباره گریست و مجددا کور شد ، باز خداوند چشمانش را بر گرداند، تا نوبت چهارم رسید . خداوند به او وحی فرمود: ای شعیب تا کی این حالت برای تو دوام دارد؟ اگر از ترس آتش گریه کنی من تو را پناه دادم و اگر از اشتیاق به بهشت گریه می کنی من بهشت را به تو بخشیدم.

شعیب گفت: ای خدای من و ای سید و سرور من ، تو می دانی که من از ترس آتش و از شوق بهشت گریه نمی کنم ، لیکن محبت تو بر دلم گره خورده است لهذا نمی توانم شکایا باشم مگر آنکه تو را ببینم خداوند به او وحی فرستاد: حالا که این داستان از تو چنان است بدین سبب بزودی کلیم خودم موسی بن عمران را خادم تو قرار میدهم." وهبني يا الهی و سیدی و مولای صبرت علی عذابك فكيف أصبر علی فراقك" (دعای کمیل)

سلوک الی الله در ادعیه مفاتیح الجنان:

"دعای ابو حمزه ثمالی - اللهم انی أسئلك ایمانا لا دجل له دون لقائک -

أحینی ما أحييتنی و توفنی اذا توفيتنی علیه ،

وَأبعثنی علیه و أبرء قلبی من الریاء و الشک و السّمه فی دینک حتی یكون عملی خالصا لک"

خداوندا ! ایمانی ثابت و مستمر تا زمان ملاقات تو از تو می خواهم .

خداوندا ! بر آن ایمان تا زنده ام مرا باقی دار. خداوندا! مرگم را با همان ایمان قرار بده .

مرا با همان ایمان برانگیز ؛ و قلبم را از هر گونه ریا و شک و ظاهر سازی در دینت بیزار گردان تا عملم خالص برای تو باشد.

"اللهم إنّه لا یجیرنی منک أحد و لا أجد من دونک ملتحداً" خدایا پناهی جز تو ندارم ، پناه . پناهگاه من تویی نه غیر تو.

"اللهم انى أسئلك أن تملا قلبى حباً لك و خشيته منك و تصديقاً بكتابك و ايماناً بك و فرقا منك و شوقاً اليك يا ذالجلال والاکرام ، حبب الی لقاءك و أحب لقاءى واجعل لى فى لقاءك الراحة و الفرج و الکرامه"
"(دعاى ابو حمزه ثمالی)

خدایا از تو در خواست می کنم که همواره دلم را مملو از دوستی و عشق به خود همراه با خشیت و تصدیق کتاب خود ، ایمان و تسلیم به تو و جدا از غیر خود و شوق بسوی خود قرار دهی و در لقاءت مرا بپذیری و دوستدار لقاء من باشی همانگونه که لقاء خود را محبوب من گردانیدی، که این لقاء دریچه ای به سوی راحتی و گشایش و کرامت باشد.

در مناجات شعبانیه: " الحقنى بنور عزک الابهج فأکون لك عارفاً " مراملحق کن به نور عزتت که بهجت انگیز ترین است تا اینکه عارف تو گردم.

"ولا تحرمنى النظر الی وجهک" مرا محروم مگردان از نظر به سوی وجهه خودت.

"و أنر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک حتى تحرق أبصار القلوب حجب النور فتصل الی معدن العظمه و تصیر ارواحنا معلقه بعزّ قدمک." دیدگان بصیرت بین ما را با درخشش نظرها به سویت نورانی نما تا آنکه چشمان دلهایمان حجابهای نور را پاره کند و به معدن عظمت واصل گردد و ارواح ما به مقام عزّ قدست بسته و پیوسته شود!

مراد از لقاء الله چیست؟

مراد از لقاء الله دیدن منظره زیبا و گُل و خوراکی نیست. مراد از لقاء الله به دنبال ذره ای از عظمت الهی بودن است. آن عظمتی که حضرت رسول (ص) و پیامبران پیشین با دیدن ذره ای از آن عظمت از حال می رفتند و یا آن ذره ای که اولیای الهی در طاعت و بندگی و عبادت الهی از خود بیخود می شدند. حال اگر می خواهی اهل سلوک شوی، مراقب باش بیراهه نروی ، مراقب باش بشر روحانی شوی، سهیم و شریک ملائکه باشی، رفیق انبیاء و اولیاء باشی، پس کمر همت به میان زده از راه شریعت بیا، یک مقدار از صفات

حیوانات را از خود دور کن و متخلق به اخلاق روحانین باش ، راضی به مقامات حیوانات و قانع به مرتبه جمادات نشو.

برو بدنبال معرفت نفس که در اوست معرفت ربّ، انسان متخلق به اخلاق الهی، موجودی خواهد شد از جهت انسانیت خود، بدون آنکه متخلق به اخلاق حیوانیت شود از حُجب ظلمانیه نجات یابد.

در کافی از امام صادق(ع) روایت شده: اگر مردم بدانند چه چیزهایی در فضیلت معرفت خداوند وجود دارد ، دیدگان خود را نمی دوختند به آنچه خداوند بدان دشمنان را متمتع و بهره مند کرده است.... معرفت خدا انیس انسان است از هر دهشتی و همنشین اوست از هر تنهایی و وحدتی و نور است از هر ظلمتی و قوه است از هر صفتی و شفاست از هر دردی(روضه کافی ص ۲۴۷ح ۳۴۷)

والسلام علی من اتبع الهدی